

کلم می کنند



تلاش کند سرمایه اولیه را برای تغییر زندگی اش از پدر و مادری که در سطح متوسط رو به پایین جامعه هستند، طلب می کند. او ملموس است و ما به ازای چنین افرادی را در جامعه دیده ایم.

نقش شما خاکستری است، چه شد که جذب آن شدید؟

کاملاً درست است. نقش من کاملاً خاکستری است و با توجه به اتفاقاتی که گریبان پدرش را می گیرد پی گیر کارهایش می رود. من از فیلمنامه و شخصیت خودم در آن خیلی خوشم آمد چرا که از سیاه و سفید بودن کامل خارج بود و شخصیت بد و منفی نبود. نقش من حاصل جبر اجتماعی، محیطی و جغرافیایی است.

فعالیت های هنری شما اکنون کاملاً روند مثبتی را طی می کند، نظر خودتان هم همینطور است؟

من هنر را دوست دارم و در بند آن نیستم که چه در انتظارم هست و چه اتفاقاتی ممکن است رخ دهد، فقط دوست دارم با آدم های بیشتری آشنا شوم و کارهای بیشتری انجام دهم. هر کار من را با افراد جدیدی روبه رو می کند و چرا آدم ها نباید بایکدیگر اوقات زیبایی را بسازند.

نقش شما در مقابل چه شخصیتی نمود پیدا می کرد؟

مهدی فخریزاده که برایم خیلی دوست داشتنی هستند و در همه آثارشان درخشیدند و این بار نیز در «باز پرس» به خوبی به ایفای نقش پرداخته اند. البته بهتر است اسم شخص خاصی را نبرم چرا که همه بازیگران این سریال به نوبه خود حرفه ای و عالی هستند اما بیشتر تبادل بازیگری و ایفای نقش در «باز پرس» با مهدی فخریزاده است.

به نظر شما «باز پرس» کدام نیاز جامعه را پاسخ می دهد؟

به نظر من هر کس در هر جایگاهی که هست اگر بهترین کار را انجام دهد و درست ترین تصمیم را بگیرد مملکت پیشرفت می کند. اگر این سریال فقط یک نفر را مجاب به تصمیم گیری درست کند کار کرد خودش را دارد و آن وقت می توان یک جامعه خوب داشت.

خواستگاه هنرمند عشق است و ما زاده شدیم که عشق بورزیم. باید خودمان، را دوست داشته باشیم و عوامل پشت صحنه یک اثر هنری، همدیگر را دوست داشته باشند تا دل مخاطب بدست بیاید و او هم عشق بورزد که خوشبختانه همه با هم در پشت صحنه «باز پرس» ارتباط تنگاتنگی داشتیم و از همکاری با این گروه لذت بردم.

امیر علی موسوی بازیگر:

از حالت تهوع در لنج تا ایفای نقش طاهها

چه شد که نقش طاهها را به شما سپردند؟

امیر علی موسوی متولد سال ۱۳۹۱ هستم، من از سن شش سالگی به کمک پدر و مادرم در آموزشگاه بازیگری بارانا وارد حرفه بازیگری شدم و خیلی حس خوبی به بازیگری دارم. بازیگری را با چند سکانس در سریال «بوی باران» آغاز کردم و بعد در فیلم سینمایی «قاموس» به کارگردانی علی براتی که در ژانر وحشت بود در نقش اصلی کودک به ایفای نقش پرداختم. همچنین در فیلمم و سریال های مختلفی همچون سریال «آتش سرد» نیز در نقش های متفاوت بازی کرده ام. در آن زمان حمیدرضا علیپور برنامه ریز «آتش سرد» از کار من خیلی راضی بود و بعد از مدت ها با من تماس گرفت و من را به دفتر حمیدرضا شفیعی تهیه کننده سریال «باز پرس» برای نقش طاهها دعوت کرد و در حضور راشدی و معظمی تست دادم و خوشبختانه قبول شدم. من یک برادر کوچکتر هم دارم که دو سال است آن هم مانند من وارد عرصه بازیگری شده و برای تست سریال «باز پرس» برای نقش فرزام انتخاب شد.

درباره سختی های کار «باز پرس» برای مان بگو.

من سکانس های زیادی در سریال «باز پرس» داشتم و برای همین با تمام تجربیات گذشته ام ایفای نقش در این سریال کمی برایم سخت تر بود چون باید نقش پسری را بازی می کردم که ضعف یادداشت و من باید راه رفتنم را طوری نشان می دادم که به واقعیت آن نقشی که دارم نزدیک شوم و می بایست پسری می بودم که رابطه خوبی با نقش پدرم داشتم ولی در عین حال نیز باید کمی لجباز هم می بودم.

وقتی برای کار، دسته جمعی با عوامل و بازیگرها به بندرعباس سفر کردیم خیلی به من خوش گذشت. ما سکانس هایی داخل لنج داشتیم که باید در حال حرکت فیلمبرداری می شد؛ آنقدر لنج تکان خورد که حالم بد شد و اکثراً حالت تهوع گرفته بودیم ولی با شوخی های جمع سرگرم می شدم و خیلی خاطره خوبی برای همه شده بود.

با کدام بازیگر از همه بیشتر راحت تر بودی؟

من بیشتر از همه با محسن قصابیان راحت بودم چون خیلی مهربان هستند موقع تمام شدن کار با من شوخی می کرد و حتی با هم بازی های قدیمی مثل یادم تو را فراموش بازی می کرد. البته همه بازیگرها را دوست داشتم و با سوگل طهماسبی که نقش مادر را ایفا می کردند ارتباط خوبی برقرار کردیم. در آخر خوشحالم که احمد معظمی، حمیدرضا شفیعی و حمیدرضا علیپور عزیز به من برای بازی در نقش طاهها اعتماد کردند.

نقد می کنم. مثلاً اگر قابلیت بازگشت به عقب را داشتیم، در قسمت های ابتدایی تجدید نظر می کردم چرا که با دیدن سریال متوجه شدم که می شد دو قسمت اول به نحو دیگری طراحی شود و به موضوع اصلی از طریق و شکل دیگری ورود می کردیم.

در هنگام نگارش فیلمنامه و شخصیت پردازی نقش ها، بازیگرانی که اکنون با این کاراکترها در «باز پرس» دیده می شوند، در نظر شما بودند؟

نه تقریباً بیشتر فیلمنامه را نوشته بودیم که بازیگران آمدند و قرارداد بستند اما من هر روز با احمد معظمی کارگردان «باز پرس» تعامل داشتم و روز به روز فیلمنامه را بازنویسی می کردم. در همین بازنویسی ها، با توجه به بازیگرانی که قرارداد می بستند و گپ هایی که با بازیگران می زدیم و پیشنهادهای که با خودشان می آوردند، سعی می کردم دیالوگ ها را به بازیگران نزدیک تر کنم.

در رابطه با جذابیت پرونده های امنیتی یا قضایی برای مخاطب توضیح دهید. خودتان برای این موضوعات به چه تمهیداتی در فیلمنامه نویسی می اندیشید؟

مشخص است که فیلمنامه نویسی در زمینه پرونده های امنیتی و قضایی جذاب است. دلیلش این است که در این پرونده ها به مسائلی پرداخته می شود که از تخیل در نمی آیند و مسائل واقعی هستند. همین واقعی بودن برای مردم ملموس و نزدیک به زندگی روزمره است. همچنین به نظرم همین که فارغ از کیفیت، وزارت اطلاعات تعداد زیادی سریال در حوزه پرونده های امنیتی و قضایی ساخته و به تصویر آورده، خوب است، اما تاکنون قوه قضاییه به صنعت فیلم و سریال سازی ورود نکرده بود؛ امیدوارم استقبال از سریال «باز پرس» و سریال «آقای قاضی» برای ورود قوه قضاییه به حوزه فیلمسازی و سریال سازی ترغیب کننده باشد.

شهرزاد دل افکار بازیگر:

پشت صحنه صمیمی و نمود بین مردم

چه چالش هایی برای ایفای نقش در «باز پرس» داشتید؟

گروه کاربلد و دوست داشتنی بودند و در مراحل تولید چالش عجیبی نداشتیم. کاراکتری مثل شخصیت های اطرافمان است که پدر و مادرشان را در فشار می گذارند و این برایم جذاب بود که نقش پسری را ایفا کنم که با توجه به گرفتاری هایش به جای اینکه خودش سخت

نشستیم و با آنها درباره مفاسد اداری، اقتصادی و پرونده های جنایی و... صحبت کردیم. در نهایت چند پرونده جذاب به دستمان سپرده شد که از آنها می توان به پرونده بانک سرمایه، پرونده سلطان قهر و پرونده های اقتصادی از این جنس اشاره کرد. پیشنهاد دادیم که برای تولید سریال، روی پرونده مفاسد اقتصادی کار کنیم و قوه قضاییه نیز از پرداختن به رویکرد مبارزه با مفاسد اقتصادی استقبال کرد. سپس روی کار تحقیقی جدی تر متمرکز شدیم و نگارش فیلمنامه «باز پرس» شروع شد.

با توجه به سابقه شما در نگارش فیلمنامه های امنیتی چون «ضد»، «خانه امن»، «ترور خاموش» و...، ویژگی و تفاوت «باز پرس» را در مقایسه با دیگر آثار در چه می بینید؟

تفاوت «باز پرس» با دیگر آثار این است که نام بردید، این است که از ابتدا قصد داشتیم سوبه های اجتماعی داستان پر رنگ باشد و به واکاوی شخصیت هایی که ظلم می کنند، کاراکترهایی که به آن ها ظلم می شود و شخصیت هایی که پرونده ها را بررسی می کنند، بپردازیم. در سریال های مذکور من به عنوان نویسنده خیلی این فرصت را نداشتم که جنبه های اجتماعی ماجراها را در حد توان خودم بررسی کنم، هر چند سفارش دهنده هم تمایلی به این جنس داستان ها نداشت. همچنین در مورد شخصیت پردازی ها هم در این سریال نسبت به سریال هایی که اشاره کردید، دست ما باز تر بود. در آن سریال ها کمتر به زندگی خانوادگی و مسائل شخصی مأموران پرداخته بودیم. مثلاً در «خانه امن» سعی کردیم کمی از این شخصیت پردازی را داشته باشیم ولی در دیگر کارها نیروهای امنیتی تبدیل می شدند به کاراکترهایی که دچار مسائل احساسی و خانوادگی نمی شوند که باعث ایجاد نقطه ضعف در فیلمنامه می شد. اما صدرا حسینی به عنوان قهرمان سریال باز پرس، می تواند عصبانی شود، شوخی کند، اشتباه کند و...

برخی منتقدان نسبت به خرده روایت های سریال نقد دارند و برخی موضوعات مورد تحقیق که را می شوند و... در این باره آیا عمدی در کار بود؟

به جز نقدهای اصولی و دارای ساختار، این جنس نقدها را قبول ندارم. وقتی یک نفر به زعم خودش نقد می نویسد که یک سریال سی و چند قسمتی می توانست در هشت قسمت تعریف شود، یعنی کمترین ورودی به عرصه نمایش ندارد و دنبال چیز دیگری است. شاخه های فرعی، حتماً کار کردی دراماتیک در پیشبرد قصه دارند. اما سوای این نوع نگاه ها، نقدهای اصولی را می پذیرم. خودم نقد پذیر هستم و خودم را